



بیانیه شماره ۱ کمیته مرکزی کومه له
در مورد اوضاع کنونی و وظایف ما ص ۳



با تمام قوا به پشتیبانی از جنبش دی ماه ۱۴۰۴ برخیزیم
ایران در هشتمین روز اعتراض ص ۳



مبارزه ادامه دارد و افق روشن است ص ۴



به سوی اعتصاب عمومی در کردستان، به سوی
همبستگی با جنبش سراسری مردم ایران ص ۵



اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له

درباره اعتصاب سیاسی عمومی، تاکتیکی ضروری و عاجل در مبارزات مردم کردستان و ایران

نمی‌توان انکار کرد که اعتصاب سیاسی عمومی فشار اقتصادی معینی را بر اقبال کم‌درآمد وارد می‌کند. اما تجربه نشان می‌دهد که چنانچه این تاکتیک به صورت متناوب و در فواصل زمانی مشخص و محاسبه شده به کار گرفته شود، این فشارها قابل مدیریت خواهند بود. مهم این است که اعتصابات به گونه‌ای برنامه‌ریزی شوند که توان اقتصادی خانواده‌های کارگری و زحمتکش و کسبه کم‌درآمد را تحلیل نبرند، بلکه در عوض، فشار سیاسی و حتی اقتصادی قابل توجهی بر رژیم وارد آورند.

در محیط‌های کارگری، به ویژه هنگامی که اعتصاب هم‌زمان رشته‌های خدمات شهری و مراکز کلیدی اقتصادی را در بر می‌گیرد، می‌تواند رژیم را تحت فشار اقتصادی شدیدی قرار دهد. البته باید توجه داشت که کردستان ایران اساساً یک منطقه صنعتی نیست و ساختار اقتصادی آن بیشتر مبتنی بر خدمات و بازار است. از این رو، فراخوان‌های اعتصابی در این منطقه باید با دقت و مسئولیت بیشتری صورت گیرند تا فشار اصلی متوجه کسبه و بازاریان نشود، بلکه در قالب یک جنبش همگانی، پیام سیاسی خود را به رژیم برسانند.

یکی از مهم‌ترین مزایای اعتصاب سیاسی عمومی این است که امکان مشارکت را برای اقشاری فراهم می‌کند که هنوز به حرکت اعتراضی در خیابان نپیوسته‌اند. ص ۲

در شرایطی که جمهوری اسلامی شمشیر سرکوب را بر گردن مردم معترض و حق‌طلب فرود آورده است، تنوع در اتخاذ تاکتیک‌های مبارزاتی از اهمیت استراتژیک برخوردار می‌شود. اخبار کشتار مردم بی‌دفاع در نقاط مختلف ایران، ضرورت بازاندیشی در شیوه‌های مقاومت را بیش از پیش آشکار می‌سازد. در این میان، اعتصاب سیاسی عمومی به مثابه یکی از کارآمدترین ابزارهای مبارزاتی طبقه کارگر و توده‌های محروم، می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در تغییر موازنه قوا ایفا کند.

واقعیت تلخ امروز جامعه ایران، به ویژه در کردستان، این است که فشارهای معیشتی و سیاسی به حدی رسیده که جان مردم را به لب رسانده است. مردم در برابر این فشارها چاره‌ای جز مقاومت ندارند. اما هم‌زمان، مسئولیت سنگین بر دوش نیروهای سیاسی و احزاب چپ این است که با در پیش گرفتن سیاست انعطاف در تاکتیک‌ها، از تلفات جانی مردم معترض بکاهند.

تجربه جنبش‌های اجتماعی در کردستان نشان داده که تظاهرات خیابانی، اگرچه نمادی از مقاومت مردم است، اما در برخورد با یک رژیم که از استفاده از سلاح گرم علیه معترضان ابایی ندارد، هزینه‌های سنگینی به بار می‌آورد. در این شرایط، اعتصاب سیاسی عمومی می‌تواند به عنوان تاکتیکی مکمل و در عین حال کم‌هزینه‌تر، جایگاه ویژه‌ای پیدا کند.

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه‌له درباره اعتصاب سیاسی عمومی، تاکتیکی ضروری و عاجل در مبارزات مردم کردستان و ایران

اعتصابات سیاسی عمومی ایفا کند. حزب کمونیست ایران می‌تواند نقش کلیدی در انتقال این تجارب به سراسر ایران ایفا نماید. در این رابطه باید:

• ظرفیت خود را در همه زمینه‌ها برای تحلیل مشخص از شرایط مشخص، تعیین زمان مناسب اعتصاب، و انتخاب خواسته‌های متناسب با شرایط عینی به کار گیرند.

• در ایجاد اتحاد عمل میان نیروهای مختلف سیاسی، اجتماعی و صنفی تلاش کنند. اعتصاب عمومی زمانی موفق است که همه جریان‌ها، فراتر از اختلافات جزئی، در یک هدف مشترک گرد هم آیند.

• با تشکل‌های کارگری، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و سایر گروه‌های اجتماعی ارتباط نزدیک برقرار کنند و از ظرفیت‌های آن‌ها در بسیج مردم بهره ببرند.

• رسانه‌های مستقل و مردمی را تقویت کنند تا بتوانند پیام اعتصاب را به گوش همگان برسانند و تبلیغات رژیم را خنثی کنند.

اعتصاب سیاسی عمومی نه یک راه‌حل جادویی است و نه تنها تاکتیک موجود. اما در شرایط کنونی کردستان ایران و کل ایران، یکی از کارآمدترین ابزارهای مبارزاتی است که می‌تواند با هزینه نسبتاً کمتر، فشار سیاسی قابل‌توجهی بر رژیم وارد کند، مردم را بسیج کند و راه را برای تحولات بنیادی‌تر هموار سازد.

تجربه تاریخی نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین دستاوردهای طبقه کارگر و زحمتکشان، از اعتصابات عمومی آن‌ها نشأت گرفته است. از کمون پاریس تا انقلاب اکتبر، از جنبش‌های ضد استعماری تا انقلاب بهمن ۵۷، همه‌جا اعتصاب عمومی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است.

امروز، در کردستان ایران، شرایط برای احیای این سنت انقلابی فراهم است. مردم از وضع موجود خسته شده‌اند، فشارهای اقتصادی و سیاسی به حد انفجار رسیده و نارضایتی عمومی همه‌گیر است. آنچه نیاز است، سازمان‌دهی هوشمندانه، رهبری مسئول و متعهد، و اتحاد نیروهای مترقی است.

اعتصاب سیاسی عمومی در این دوره نیز همچون سال‌های گذشته می‌تواند نقطه عطفی در مبارزه مردم کردستان و ایران باشد. می‌تواند نشان دهد که قدرت واقعی در دستان مردم است و زمانی که آن‌ها متحد شوند، هیچ رژیم ستمگری نمی‌تواند در برابرشان بایستد. راه دشوار است، اما نه ناممکن. و تاریخ به ما می‌آموزد که مردمی که برای آزادی و عدالت می‌جنگند، سرانجام پیروز خواهند شد.

کمیته مرکزی کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۱۴ دی‌ماه ۱۴۰۴

۰۴ ژانویه ۲۰۲۶



تبدیل می‌شود. این رویارویی، آگاهی عمومی را افزایش می‌دهد و به مردم کمک می‌کند تا ریشه‌های ساختاری مشکلات خود را بهتر درک کنند. زمانی که کارگران، معلمان، بازنشستگان و کسبه در یک اعتصاب واحد گرد هم می‌آیند، درمی‌یابند که مشکلات آن‌ها جدای از هم نیست و همه ناشی از یک سیستم سیاسی - اقتصادی ستمگر است. این آگاهی طبقاتی و سیاسی، پیش‌شرط لازم برای هر تحول بنیادین است. احزاب چپ و نیروهای سوسیالیست در کردستان باید این ظرفیت آموزنده و آگاهی‌بخش اعتصابات را به‌خوبی درک کنند و از آن بهره ببرند.

در شرایط کنونی، خواسته‌های اعتصاب سیاسی عمومی می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

• آزادی فوری کلیه بازداشت‌شدگان سیاسی، از جمله فعالان کارگری، فعالان مدنی و... که تنها به دلیل اعمال حق مشروع خود در اعتراض، در زندان‌های رژیم به سر می‌برند.

• پایان دادن به خشونت و سرکوب علیه مردم معترض، لغو احکام اعدام سیاسی، پایان دادن به شکنجه و آزار زندانیان، و محاکمه عاملان کشتار مردم.

• تنظیم بودجه عمومی بر اساس نیازهای واقعی مردم تهیدست، با حذف مخارج مربوط به پروژه‌های اتمی و موشکی، کاهش بودجه نظامی و امنیتی، و پایان دادن به دخالت‌های منطقه‌ای که حاصل رنج و کار این مردم را به هدر می‌دهند.

• افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم واقعی، تأمین بیمه بیکاری برای همه، لغو قراردادهای موقت و پیمانی و تبدیل آن‌ها به استخدام رسمی، و تأمین مسکن مناسب برای مردم کارگر و زحمتکش.

• پایان دادن به ستم و تبعیض ملی علیه مردم کرد و دیگر ملت‌های ایران.

حفظ اتحاد مردم تا رسیدن به اهداف تعیین‌شده، از اهمیت بحرانی برخوردار است. تجربه تاریخی جنبش‌های اجتماعی در کردستان و سراسر ایران نشان می‌دهد که دشمن همواره تلاش می‌کند با ایجاد شکاف‌های ملی، مذهبی، نسلی و طبقاتی، اتحاد مردم را بشکند.

در این رابطه، احزاب سیاسی و نیروهای چپ مسئولیت سنگینی بر عهده دارند. اولاً، فراخوان‌های اعتصابی باید مسئولانه، به‌موقع و با در نظر گرفتن ظرفیت‌های واقعی مردم صادر شوند. فراخوان‌های ماجراجویانه و فاقد پشتوانه توده‌ای، نه‌تنها به موفقیت نمی‌انجامد، بلکه اعتماد مردم را نیز از دست می‌دهند. ثانیاً، باید با هوشیاری تمام، تلاش‌های تفرقه‌افکنانه رژیم و عوامل آن را خنثی کرد.

رژیم سعی خواهد کرد با پخش شایعات، تبلیغات سوء، تهدید و ارباب، و حتی ایجاد بحران‌های مصنوعی، مردم را از اعتصاب منصرف کند یا وحدتشان را بشکند. پاسخ به این توطئه‌ها، ایجاد شبکه‌های ارتباطی قوی، رسانه‌های مردمی فعال، و سازمان‌دهی پایه‌ای در محلات، کارخانه‌ها و مراکز کار است.

کۆمه‌له در کردستان ایران با تکیه بر تجربه غنی مبارزاتی خود، می‌تواند نقش کلیدی در سازمان‌دهی و رهبری

بسیاری از شهروندان، به دلایل مختلف از جمله ترس از سرکوب، مسئولیت‌های خانوادگی یا محدودیت‌های جسمی، توانایی حضور در تظاهرات خیابانی را ندارند. اعتصاب عمومی راهی در پیش پای این افراد می‌نهد تا بتوانند با روشی کم‌خطرتر، خود را از مردم معترض جدا نکنند و همبستگی خود را با جنبش اعلام کنند.

برخی معتقدند در شرایطی که مردم در خیابان اعتراض می‌کنند، فراخوان اعتصاب عمومی آن‌ها را به خانه‌هایشان می‌فرستد و از میدان مبارزه خارج می‌کند. این استدلال واقع‌بینانه نیست. اولاً، همان‌طور که اشاره شد، بخش‌های وسیعی از مردم ناراضی هنوز به صف این مبارزه نپیوسته‌اند و اعتصاب راهی برای جذب آن‌هاست. ثانیاً، اعتصاب عمومی به معنای توقف سایر اشکال مبارزه نیست.

تاکتیک اعتصاب عمومی زمانی در دستور قرار می‌گیرد که بخشی از یک استراتژی جامع باشد. این به معنای کنار گذاشتن حضور علنی در خیابان، تجمعات اعتراضی، کمپین‌های رسانه‌ای و دیگر اشکال مبارزه نیست. برعکس، اعتصاب می‌تواند زمینه‌ساز و تقویت‌کننده این اقدامات باشد. تجربه کردستان ایران در دهه‌های گذشته نشان داده که ترکیب خلاقانه تاکتیک‌های مختلف، اثربخشی بیشتری داشته است.

یکی از ویژگی‌های برجسته اعتصاب عمومی این است که ابعاد اعتراض را در مقیاس میلیونی به نمایش می‌گذارد؛ امری که غالباً در تظاهرات خیابانی، به‌ویژه تحت شرایط سرکوب شدید، امکان‌پذیر نیست. در حالی که یک تظاهرات خیابانی ممکن است چند هزار یا حتی چند ده هزار نفر را به خیابان بکشانند، اعتصاب عمومی می‌تواند میلیون‌ها نفر را به‌صورت هم‌زمان در سراسر کردستان و حتی کل ایران بسیج کند.

این نمایش قدرت جمعی، پیام روشنی به رژیم می‌فرستد: مردم متحد هستند و توان مختل کردن چرخ اقتصاد و جامعه را دارند. همچنین این نمایش قدرت، روحیه مبارزاتی را در سطح جامعه بالا می‌برد و موازنه قوا را به نفع مردم مبارز تغییر می‌دهد.

از آنجا که اعتصاب عمومی سیاسی در مقیاس توده‌ای و میلیونی انجام می‌گیرد، نه‌تنها روحیه مبارزاتی را در سطح جامعه تقویت می‌کند، بلکه راه را برای پیشروی‌های بعدی هموار می‌سازد. هر اعتصاب موفق، اعتمادبه‌نفس مردم را افزایش می‌دهد و به آن‌ها نشان می‌دهد که قدرت تغییر در دستان خودشان است.

تجربه کۆمه‌له در کردستان نشان می‌دهد که اعتصابات عمومی، فرصتی برای تشکل‌یابی و سازمان‌دهی گسترده‌تر فراهم می‌کنند. در جریان آماده‌سازی، اجرا و ارزیابی اعتصاب، شبکه‌های ارتباطی تقویت می‌شوند، ظرفیت‌های سازمانی افزایش می‌یابد و رهبری‌های جدید شکل می‌گیرند. این فرآیند، بستر لازم برای حرکت‌های بزرگ‌تر آینده را فراهم می‌آورد.

اعتصاب عمومی، اگرچه ممکن است خواسته‌های معین اقتصادی - اجتماعی را نیز مطرح کند، اما عملاً به یک رویارویی سیاسی مستقیم با جمهوری اسلامی

بیانیه شمارهٔ ۱ کمیتهٔ مرکزی کومه‌له در مورد اوضاع کنونی و وظایف ما

ایران در یکی از حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین مقاطع تاریخ معاصر خود قرار گرفته است. بحران‌های انباشتهٔ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی، همراه با سرکوب سیستماتیک، فساد، دزدی‌های کلان، استثمار وحشیانه، ستم ملی و بی‌کفایتی حاکمیت، جامعه را به نقطه‌ای رسانده است که دیگر بازگشت به وضعیت عادی ممکن نیست. مبارزات پیگیر و پرهزینهٔ مردم در سال‌های اخیر نشان داده است که شکاف میان جامعه و رژیم جمهوری اسلامی عمیق و برگشت‌ناپذیر شده است. در چنین شرایطی، پرسش اساسی این نیست که آیا تغییر رخ خواهد داد؟ بلکه این است که «چگونه، با چه نیرویی و به نفع چه کسانی» این تغییر صورت خواهد گرفت.

در این میان، نقش مردم کردستان در جنبش سراسری مردم ایران جایگاهی ویژه و تعیین‌کننده داشته است. اعتصاب عمومی روز پنجشنبه ۱۸ دی‌ماه، حلقه‌ای مهم در زنجیرهٔ مبارزات آگاهانه و سازمان‌یافتهٔ مردم کردستان بود. این اعتصاب نشان داد که جامعهٔ کردستان از ظرفیت بالای اتحاد، همبستگی و توانایی عمل جمعی برخوردار است؛ ظرفیتی که نه‌تنها تضعیف نشده، بلکه در جریان این تجربه تقویت و کارا تر هم شده است. وقتی ۵۰ شهر و شهرک کردستان یک‌صدا به فراخوان احزاب سیاسی پاسخ می‌دهند، معنی آن این است که مردم کردستان آموخته‌اند که نیروی همبستگی خود را چه هنگام و چگونه به حرکت در بیاورند. این آموختن، سرمایه‌ای است برای پیشروی‌های بعدی و ایفای نقشی فعال‌تر در مبارزهٔ سرنوشت‌سازی که پیشِ رو دارند.

با این حال، یک پرسش واقعی و فوری در برابر جنبش قرار دارد و آن این‌که پس از اعتصاب عمومی، گام بعدی چیست؟ پاسخ به این پرسش نه در نسخه‌های از پیش آماده، بلکه در دل تجربیات عینی خود مردم کردستان نهفته است. جامعهٔ کردستان در دهه‌های گذشته اشکال متنوعی از ابراز وجود مدنی و سیاسی را آزموده و انباشت کرده است: ایجاد و تقویت سازمان‌ها و نهادهای مدنی، تشکل‌های کارگری، تشکل‌های زنان، نهادهای معلمان، تجمعات دانشجویی در دفاع از مطالبات عمومی، اجتماعات مربوط به حقوق مدنی و زبان مادری، فعالیت‌های محیط‌زیستی، برنامه‌های فرهنگی و ادبی، اجتماعات مادران دادخواه و برگزاری مراسم‌های یادبود جان‌باختگان در سالگردها و مناسبت‌های مختلف. این اشکال از مبارزه، جنبش را به حرکت‌های آگاهانه، مستمر و با تصویری از فردا تبدیل می‌کند؛ جنبشی که نه فقط در فکر سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی ایران است، بلکه در طی یک فرایند جمعی و متکثر می‌داند که چه می‌خواهد: بیکاری، فقر، آموزش، درمان و پزشکی، نابودی محیط زیست، تبعیض علیه زنان و ملت‌های تحت ستم را چگونه و طی چه روندی می‌توان حل کرد. جنبشی که نه از روی هیجانات صرف و ماجراجویی و یا منافع کشورهای خارجی و یا سرمایه‌داران - که با تغییر چهره‌ها در حاکمیت، توده‌های انقلابی را به خانه‌هایشان می‌فرستند - بلکه جنبشی اثباتی، سازمان‌یافته با مطالباتی روشن و رهایی‌بخش است. در چنین شرایطی، هم‌زمان با تلاش‌های نیروهای ارتجاعی از قبیل فاشیست‌های عظمت‌طلب، امکان برای عرض‌اندام جنبش‌های اصیل و سازمان‌دهی توده‌ای فراهم خواهد شد. می‌بایست از این زمان به بهترین شکل ممکن استفاده کرد.

در شرایط کنونی، بازآفرینی و گسترش این اشکال مبارزاتی - در سطحی وسیع‌تر، هماهنگ‌تر و با مهر شرایط جدید - می‌تواند به ظرف‌هایی بدل شود که در آن‌ها رهبران اجتماعی و سیاسی از دل جامعه سر برآورند، اعتماد عمومی بازسازی شود و خط‌مشی‌های سیاسی درست، مقبولیت اجتماعی پیدا کنند. مزیت این اشکال مبارزه آن است که سرکوب کامل آن‌ها برای حاکمیت آسان نیست و هزینه‌های سیاسی و اجتماعی بالایی بر دشمن تحمیل می‌کند.

در عین حال، باید با صراحت و مسئولیت‌پذیری به مردم گفته شود که آزادی، دموکراسی و زندگی شایسته تنها

به دست خود مردم ممکن است. هرگونه امید بستن به مداخلهٔ نظامی آمریکا یا اسرائیل به‌عنوان منشأ آزادی، یک خوش‌باوری زیان‌بار و خطرناک است. تجربهٔ مردم خاورمیانه در دست‌کم سه دههٔ گذشته - از عراق و افغانستان تا لیبی و سوریه - به‌روشنی نشان داده است که مداخلهٔ نظامی امپریالیستی نه‌تنها آزادی، دموکراسی و امنیت نمی‌آورد، بلکه ویرانی، فروپاشی اجتماعی و عقب‌گرد جنبش‌های مردمی را به دنبال دارد. حملهٔ نظامی به ایران، اگر رخ دهد، به احتمال قوی موجب فروکش کردن جنبش مردم، تقویت فضای امنیتی و به حاشیه رانده شدن مطالبات آزادی‌خواهانه خواهد شد. از این‌رو، ما هرگونه دعوت به دخالت نظامی در ایران را، حتی اگر با نام «دفاع از مردم» صورت گیرد، قاطعانه مردود می‌دانیم.

یکی دیگر از خطرات جدی پیش روی جنبش کردستان، سناریوی فردای ریزش یا تضعیف شدید دولت مرکزی است؛ وضعیتی که در آن، وجود گروه‌های متعدد مسلح و فاقد پاسخ‌گویی می‌تواند جامعه را به‌سوی بی‌ثباتی و درگیری داخلی سوق دهد. برای جلوگیری از چنین خطری، ضروری است که در چنین شرایطی اختیار نیروی مسلح بلافاصله در دست شوراها و نهادهای منتخب مردم قرار گیرد. این امر نیازمند آن است که از هم‌اکنون، احزاب و نیروهای مسلح موجود وارد گفت‌وگویی شفاف، مسئولانه و علنی شوند و بر سر مکانیزم انتقال کنترل سلاح به نهادهای دموکراتیک مردم به توافق برسند. تعویق این مسئله می‌تواند هزینه‌های جبران‌ناپذیری برای جامعه به‌همراه داشته باشد.

در همین راستا، ادارهٔ امور کردستان باید به‌طور کامل در اختیار نهادهای منتخب و دموکراتیک مردم قرار گیرد. شوراها، مجامع محلی و نهادهای برآمده از ارادهٔ مستقیم شهروندان، پایه‌های اصلی قدرت سیاسی در فردای رهایی خواهند بود. احزاب سیاسی نیز نه از موضع قیم‌مآبانه، بلکه از طریق حضور دموکراتیک و رقابت آزاد در این نهادها می‌توانند سیاست‌ها و برنامه‌های خود را به محک رأی و نظر مردم بگذارند. تنها از این مسیر است که سیاست به امری اجتماعی، شفاف و پاسخ‌گو تبدیل می‌شود.

در نهایت، باید تأکید کرد که دستاوردهای مردم کردستان تنها در صورتی پایدار و ماندگار خواهد بود که این مبارزات از پشتیبانی متقابل مردم هم‌سرنوشت در سراسر ایران برخوردار باشد. سرنوشت کردستان از سرنوشت کارگران، زنان، جوانان و زحمتکشان دیگر نقاط ایران جدا نیست. برقراری حکومتی دموکراتیک، مردمی و غیرمتمرکز در مرکز، ضامن حفظ دستاوردهای ملیت‌ها و مناطق مختلف و زمینه‌ساز حرکت مشترک کارگران کردستان و ایران به‌سوی جامعه‌ای آزاد، برابر و مرفه، یعنی جامعه‌ای سوسیالیستی، خواهد بود.

امروز، بیش از هر زمان دیگر، وظیفهٔ ما پیوند زدن مبارزهٔ محلی با افق سراسری، تقویت خودسازمان‌یابی مردمی، پرهیز از توهمات خطرناک و آماده‌سازی آگاهانه برای فردای پس از جمهوری اسلامی است. آینده ساخته خواهد شد؛ مسئله این است که آن را آگاهانه، جمعی و به نفع اکثریت مردم بسازیم.

کمیتهٔ مرکزی کۆمه‌له

(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

۲۲ دی‌ماه ۱۴۰۴

با تمام قوا به پشتیبانی از جنبش دی‌ماه ۱۴۰۴

برخیزیم

ایران در هشتمین روز اعتراض

موج تازه اعتراضات در ایران که از هفتم دی‌ماه ۱۴۰۴ آغاز شده، اکنون وارد هشتمین روز خود شده است. این خیزش که در بستر بحران عمیق اقتصادی و سقوط ارزش ریال جریان دارد، وسعت جغرافیایی چشمگیری یافته و با واکنش سرکوبگرانه شدید رژیم مواجه شده است.

بر اساس گزارش‌های رسیده، اعتراضات تاکنون ۴۶ شهر از ۲۲ استان کشور را فراگرفته است. از محله‌های نارمک، صادقیه و تهرانپارس در پایتخت گرفته تا شهرهای شیراز، کازرون، اصفهان، مشهد، کرمانشاه، یاسوج، دزفول، بجنورد و زابل و… مردم به خیابان‌ها آمده‌اند. گزارش‌های رسیده از شهر سنندج حاکی است که فضای شهر به‌شدت امنیتی شده و از بعدازظهر روز گذشته، نیروهای انتظامی جای خود را به نیروهای ویژه سپاه پاسداران داده‌اند. محدودیت شدید و اختلال گسترده در اینترنت و شبکه‌های ارتباطی، امکان رصد مستقل و فوری وضعیت میدانی را دشوار کرده است.

سرکوب خشونت‌آمیز این اعتراضات تاکنون به کشته شدن دست‌کم یازده نفر در شهرهای مختلف انجامیده است. قربانیان در ازنا، فولادشهر، لردگان، کوهدشت، مرودشت، کوار، هرسین و دلفان در اثر شلیک نیروهای حکومتی یا در جریان سرکوب جان باخته‌اند. ده‌ها نفر نیز مجروح و حداقل ۱۱۹ نفر بازداشت شده‌اند. یکی از تلخ‌ترین گزارش‌ها از ملکشاهی استان ایلام است. منابع محلی از برخورد خشونت‌آمیز نیروهای امنیتی با تجمع مسالمت‌آمیز شهروندان خبر می‌دهند؛ تجمعی که خانواده‌ها، زنان و کودکان در آن حضور داشتند.

علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، در اولین واکنش خود به اعتراضات اخیر، معترضان را «اغتشاشگر» نامید و گفت: «با اغتشاشگر حرف زدن فایده‌ای ندارد. اغتشاشگر را باید به جای خودش نشاند.» این موضع‌گیری مسیر سرکوب را هموار کرده است. اما چنین سخنانی نه از سر قدرت، بلکه از سر استیصال است. واقعیت این است که تا همین‌جا اعتراضات مردمی پایه‌های اقتدار رژیم را به لرزه درآورده است.

هرچند این اعتراضات در بستر بحران عمیق اقتصادی و سقوط ارزش ریال شکل گرفته، اما ریشه‌های آن به‌مراتب عمیق‌تر است. فقر و نابرابری گسترده، پولی‌سازی آموزش، سرکوب سیستماتیک فضای دانشگاه، ستم طبقاتی و جنسیتی و بحران‌های زیست‌محیطی، همگی زمینه‌ساز این خیزش شده‌اند.

در دانشگاه‌های تهران، بهشتی، علامه، علم و صنعت و تربیت‌مدرس، جمعی از فعالان دانشجویی در بیانیه‌ای مشترک با تأکید بر نقش تاریخی دانشگاه در مبارزه با استبداد، موضع روشنی اتخاذ کرده‌اند. آنان با شعارهای «نه پهلوی، نه رهبری؛ آزادی و برابری» و «نه جمهوری اسلامی، نه سلطنت، نه مجاهد» هر سه را مردود دانسته‌اند.

این دانشجویان که خود را امتداد سنت آزادی‌خواهی جنبش دانشجویی از دوره پهلوی تا امروز می‌دانند، با یادآوری خیزش «زن، زندگی، آزادی»، خواستار همبستگی حول آزادی، برابری و رهایی از هر شکل از دیکتاتوری شده‌اند. آنان دانشگاه را «قلب تپنده پیوند میان آراء متکثر» می‌خوانند.

سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، کارگران بازنشسته خوزستان و گروه اتحاد بازنشستگان در بیانیه‌ای مشترک، وضعیت کنونی را نتیجه «بحران عمیق ساختاری» در نظام سرمایه‌داری حاکم توصیف کرده‌اند. این تشکل‌ها با تأکید بر نقش کارگران، معلمان، زنان، جوانان و ملت‌های تحت ستم در اعتراضات، سرکوب گسترده را محکوم کرده‌اند. آنان با شعار «متحد شویم، متشکل شویم، سرنوشت خود را تغییر دهیم» تأکید می‌کنند که بدون سازمان‌یابی و همبستگی نیروهای مترقی، راهبرد روشن و تشکل‌یابی کارگران و روشنفکران پیشرو، هیچ حرکت انقلابی به پیروزی نخواهد رسید.

ادامه در ص۴

مبارزه ادامه دارد و افق روشن است

نه‌تنها توانایی حکومت برای بسیج نیروهای خود و مقابله با اعتراضات را کاهش می‌دهد، بلکه نشان می‌دهد که جنبش اعتراضی از خواسته‌ها و مطالبات صنفی عبور کرده و به یک حرکت سیاسی گسترده تبدیل شده است.

تداوم جنبش در خیابان، مقاومت در برابر نیروی سرکوب و خیز برداشتن برای گذار از جمهوری اسلامی، نیازمند آن است که جنبش خیابانی با اعتصابات عمومی و سراسری تکمیل شود. اعتصابات کارگران از جمله کارگران واحدهای بزرگ تولیدی و شرکت نفت، معلمان، کارمندان، کسبه و بازار، رانندگان اتوبوس‌رانی، رانندگان کامیون و کامیون‌داران، باید بخشی از یک استراتژی یکپارچه باشند.

تجربه تاریخی نشان داده است که ترکیبی از تظاهرات خیابانی و اعتصابات عمومی است که گام‌به‌گام شرایط را برای تعیین تکلیف نهایی آماده می‌سازد. این دو بازوی حرکت توده‌ای باید هم‌زمان و هماهنگ عمل کنند تا بتوانند حداکثر فشار را بر رژیم وارد آورند.

مسئله اساسی در اتخاذ تاکتیک‌های درست این است که همبستگی ایجادشده تا تحقق اهداف مرحله‌ای حفظ شود. انتخاب شعارهای ساده و معنادار که بیان واقعی خواسته‌های مردم باشند، در این میان اهمیت حیاتی دارد. شعارهایی که بتوانند اقشار مختلف را دور هم جمع کنند و در عین حال افق روشنی از مبارزه را ترسیم نمایند.

به مردم نباید وعده پیروزی آسان و زودرس داد، اما در عین حال باید نشان داد که مبارزه آن‌ها در هر مرحله‌ای، بسته به توان موجود، می‌تواند دستاوردهای ملموسی داشته باشد. انقلاب زن، زندگی، آزادی، رژیم را حداقل در زمینه حقوق زنان وادار به عقب‌نشینی‌های معینی نمود. این تجربه باید ادامه یابد و نشان دهد که مبارزه مستمر می‌تواند به نتیجه برسد.

در این برهه حساس، دخالت آگاهانه و تأکید نیروهای رادیکال و سوسیالیست بر نشان دادن افق واقعی این اعتراضات اهمیت فزاینده‌ای می‌یابد. پیوند دادن ارگانیک شعارهای اقتصادی و سیاسی با شعارهای دموکراتیک، می‌تواند به جنبش عمق و جهت‌گیری روشن‌تری بدهد. این نیروها باید نشان دهند که راه‌حل واقعی نه در بازگشت به گذشته، بلکه در ساختن آینده‌ای دموکراتیک، عادلانه و آزاد نهفته است.

جنبش کنونی فرصتی تاریخی است برای تغییر بنیادین. اما این فرصت تنها با سازمان‌دهی کارا، همبستگی گسترده، استراتژی روشن و پیوند میان خیابان و اعتصاب عمومی می‌تواند به پیروزی برسد.

مبارزه ادامه دارد و افق روشن‌تر از همیشه است.

موج جدید اعتراضات مردمی که اکنون ده‌ها شهر ایران را فراگرفته است، بازتاب عمیق بحران در ساختار جمهوری اسلامی است. رژیمی که دیگر هیچ پاسخی جز سرکوب و ارباب برای مطالبات مردم ندارد، اکنون در برابر خشم انباشته‌ای ایستاده است که ریشه در فقر، فلاکت اقتصادی و درماندگی مطلق دارد.

جمهوری اسلامی در آستانه ورشکستگی مالی و فروپاشی اقتصادی قرار دارد. بحران‌های همه‌جانبه‌ای که این رژیم را احاطه کرده‌اند، دیگر با ترفندهای معمول قابل مدیریت نیستند. هیچ چشم‌اندازی برای بهبود شرایط زندگی مردم وجود ندارد و سرکوب نیز نتوانسته است جامعه را مرعوب سازد. رژیم از فرط درماندگی از یک سو با ارسال پیامک‌های هشداردهنده به تهدید مردم می‌پردازد و از سوی دیگر با اعلام تعطیلی چندروزه رسمی، به‌عنوان تلاشی برای مهار گسترش اعتراض‌ها، نشان می‌دهد که دست چندان پری برای مواجهه با این موج اعتراضات ندارد.

در چنین شرایطی، مبارزات کسبه، کارگران، معلمان، بازنشستگان و دیگر اقشار محروم به‌طور اجتناب‌ناپذیر گسترش خواهند یافت. خیزش‌های نیرومندتری در افق قرار دارند که می‌توانند نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مردم ایران باشند.

اگرچه این اعتراضات از بازار آغاز شدند، اما به‌سرعت فراتر از یک حرکت صنفی محدود رفتند. اقشار مختلف ناراضی، از کارگران و کسبه گرفته تا معلمان، دانشجویان و مردم حاشیه‌نشین، نه‌تنها در کلان‌شهرها بلکه در شهرهای کوچک و شهرک‌ها نیز به این موج پیوسته‌اند. این همگرایی خودجوش نشان‌دهنده آن است که بحران دیگر محدود به یک قشر یا منطقه خاصی نیست، بلکه کل جامعه را دربرگرفته است.

در این رابطه، رژیم تنها به سرکوب بسنده نمی‌کند، بلکه تلاش می‌کند مسیر اعتراضات را منحرف سازد. عوامل حکومتی در هم‌صدایی با برخی رسانه‌های وابسته به پادشاهی‌خواهان در خارج کشور، می‌کوشند تا یک فضای جعلی به‌وجود بیاورند که گویا هدف اعتراضات بازگرداندن رژیم سابق است. اما واقعیت‌های عینی و مشاهدات میدانی خلاف این را نشان می‌دهند. مردم خواهان نان، کار و آزادی هستند و تحقق هیچ‌یک از این خواسته‌ها را در چهره رژیم پادشاهی نمی‌بینند. این تلاش برای انحراف، نشانه ترس رژیم از ماهیت واقعی این اعتراضات است که ریشه در خواست‌های بنیادین اجتماعی و اقتصادی دارد.

اعتصاب عمومی سراسری به‌مثابه یک حرکت سیاسی اعتصاب عمومی و سراسری یک حرکت سیاسی مؤثر است که اعتراضات کنونی را به یک حرکت توده‌گیر در مقیاس ده‌ها میلیونی تبدیل می‌کند. چنین اعتصابی



مادران پارک لاله ایران در بیانیه‌ای تازه، خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ را امتداد اعتراضات دی ۹۶، آبان ۹۸ و جنبش «زن، زندگی، آزادی» دانسته‌اند. آنان با برشمردن نام تعدادی از کشته‌شدگان اخیر، سرکوب و کشتار معترضان را به‌شدت محکوم کرده‌اند.

مادران هشت مطالبه محوری را مطرح کرده‌اند: آزادی بی‌قیدوشرط زندانیان سیاسی و عقیدتی، لغو مجازات اعدام و دیگر اشکال خشونت حکومتی، محاکمه علنی آمران و عاملان سرکوب، آزادی بیان و پوشش، حق اعتراض و تشکل‌یابی مستقل، رفع تبعیض و جدایی دین از حکومت. اما هشدار مهم مادران پارک لاله درباره خطر «دیکتاتوری‌های جدید» است. آنان تأکید می‌کنند که اتکا به مداخله خارجی می‌تواند ایران را به تجربه کشورهایی مانند افغانستان و عراق نزدیک کند.

آنچه در بیانیه‌های مختلف نیروهای اجتماعی مشهود است، وحدت محوری در عین تنوع ادبیاتی است. دانشجویان با تأکید بر رهایی از هر شکل دیکتاتوری، کارگران با تحلیل طبقاتی و تأکید بر بحران ساختاری سرمایه‌داری، و مادران با تأکید بر حقوق بشر و لغو اعدام، همگی بر حق اعتراض و ضرورت پرهیز از سرکوب خشونت‌آمیز تأکید می‌کنند.

این همبستگی بین نیروهای مختلف اجتماعی، از دانشجویان تا تشکل‌های کارگری، مستندسازان، مادران دادخواه و فعالان سیاسی، با ادبیات متفاوت اما محوری مشترک، یکی از ویژگی‌های برجسته خیزش دی‌ماه است.

در حالی که اعتراضات همچنان در ده‌ها شهر ادامه دارد، چشم‌انداز آن در سایه سرکوب سیاسی و تشدید بحران معیشتی، نامعلوم اما ملتهب است. محدودیت اینترنت و فشارهای امنیتی، کشته و زخمی شدن معترضان و بازداشت‌های گسترده، همگی نشان‌دهنده عزم رژیم برای سرکوب هرچه شدیدتر است.

اما همان‌طور که تاریخ نشان داده، سرکوب هیچ‌گاه نمی‌تواند فریاد فرودستان را برای همیشه خاموش کند. خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴، فصلی دیگر از مبارزه مردم ایران برای آزادی، برابری و عدالت است؛ فصلی که افق پیروزی را بر روی جامعه ایران گشوده است.



به سوی اعتصاب عمومی در کردستان، به سوی همبستگی با جنبش سراسری مردم ایران

اعتراضات مردمی علیه شرایط غیرقابل تحمل معیشتی که جمهوری اسلامی بر دوش مردم ایران نهاده است، اکنون وارد ششمین روز خود شده و به جنبشی گسترده و حق طلبانه تبدیل گشته است. آنچه از بازارهای تهران آغاز شد، به سرعت به بیش از پانزده شهر ایران سرایت کرد و اقشار مختلف مردم، از جمله دانشجویان، به این موج اعتراضی پیوستند. این جنبش، بازتاب خشم عمومی از فقر، تورم، بیکاری، فساد و نابرابری است که سال‌هاست مردم ایران را در چنگال خود اسیر کرده است.

مردم کردستان نیز از همان رنج‌ها و محرومیت‌هایی بهره‌مند هستند که سایر نقاط ایران را به لرزه درآورده است. بلکه باید افزود که کردستان در دهه‌های اخیر همواره پیشتاز جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی در ایران بوده است. از انقلاب زن، زندگی، آزادی گرفته تا بسیاری از حرکت‌های مدنی و سیاسی، مردم کردستان بارها نشان داده‌اند که در برابر ستم و استبداد سر فرود نمی‌آورند.

در این شرایط حساس تاریخی، ابراز همبستگی مردم کردستان با هم‌سرنوشتان خود در سراسر ایران یک ضرورت سیاسی و استراتژیک است. وحدت طبقات کارگر و زحمتکشان، فراتر از مرزهای ملی و جغرافیایی، تنها راه رهایی از سلطه سرمایه‌داری و استبداد دینی است.

جمهوری اسلامی در مواجهه با این موج اعتراضی، بار دیگر چهره فریبکارانه خود را نشان داد. از یک سو، با بهانه‌های واهی چون سرما و بحران انرژی، تعطیلات عمومی را اعلام کرد تا بتواند فضای اعتراضی را کنترل کند و از گسترش بیشتر جنبش جلوگیری نماید. (این تعطیلات تحمیلی روز یکشنبه به پایان می‌رسد.) از سوی دیگر، سران رژیم با لحنی ریاکارانه اعلام کرده‌اند که گویا خواسته‌های مردم را درک می‌کنند و اعتراضات را بر حق می‌دانند. اما در همان حال، دستگاه سرکوب رژیم بی‌وقفه در حال فعالیت بود. نیروهای امنیتی به خیابان‌ها ریختند، بازداشت‌ها آغاز شد، و خشونت علیه معترضان صورت گرفت و مبارزینی جان باختند. این دوگانگی، نشان‌دهنده ترس عمیق رژیم از قدرت مردم و عجز آن در مقابله با خواست‌های مشروع توده‌های محروم است.

فرصت تاریخی: اعتصاب عمومی میلیونی در کردستان اکنون که تعطیلات ریاکارانه رژیم رو به پایان است، فرصتی استثنایی پیش روی مردم کردستان قرار دارد. این فرصت، زمان مناسبی است برای سازماندهی یک اعتصاب عمومی میلیونی که بتواند قدرت و اراده انقلابی مردم کردستان را به تمام ایران و جهان نشان دهد.

چنین اعتصابی می‌تواند جایگاه کردستان را به عنوان یکی از سنگرهای محکم انقلاب آتی ایران تثبیت کند و پیامی روشن به رژیم بفرستد: مردم کردستان در کنار همه مردم ایران ایستاده‌اند و از مبارزه برای عدالت، آزادی و برابری دست نخواهند کشید.

قدرت اعتصاب سیاسی

تجربه‌های پیشین، به ویژه در دوران انقلاب زن، زندگی، آزادی، به روشنی نشان داد که اعتصاب عمومی سیاسی چگونه می‌تواند نیروهای سرکوبگر حکومت را فلج کند. وقتی کارگران، کسبه، دانشجویان و مردم عادی هم‌زمان دست از کار می‌کشند، ماشین سرکوب رژیم قادر به حرکت نیست و زمین‌گیر خواهد شد.

اعتصاب عمومی نه تنها یک ابزار مبارزاتی، بلکه نمایی از قدرت جمعی و همبستگی مردم محروم و هم‌سرنوشت است. این حرکت نشان می‌دهد که زمانی که مردم متحد شوند، هیچ قدرتی نمی‌تواند در برابرشان بایستد.

اعتصابات و اعتراضات سراسری، پدیده‌های پویا و تاریخ‌سازی هستند که می‌توانند جامعه را به سوی تغییرات عمیق و بنیادین سوق دهند. این حرکت‌ها با تأثیرگذاری بر ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، قابلیت دگرگون ساختن ساختار جامعه را دارند.

اعتصاب عمومی سیاسی، فراتر از یک اقدام صنفی یا اقتصادی است. این حرکت، با هدف وحدت اقشار مختلف جامعه در کنار یکدیگر و در راستای اهداف مشترک، افراد را به همبستگی و همکاری بیشتر فرامی‌خواند. چنین اتحادی می‌تواند نیروی عظیمی برای تغییر ایجاد کند و راه را برای برپایی جامعه‌ای عادلانه‌تر و برابرتر هموار سازد.

ابعاد تأثیرگذاری اعتصاب

تأثیرات اعتصاب عمومی در ابعاد مختلفی قابل مشاهده است. از بعد اقتصادی، تعطیلی کسب‌وکارها و توقف چرخه تولید، نشان می‌دهد که با نهادینه شدن این همبستگی و با تداوم آن، نظام قادر به ادامه حیات نیست.

از بعد سیاسی، اعتصاب عمومی می‌تواند رژیم را به عقب‌نشینی و پذیرش خواسته‌های مردم وادار کند. تاریخ نشان داده است که بسیاری از دستاوردهای دموکراتیک و اجتماعی، محصول اعتصابات و اعتراضات گسترده بوده‌اند.

از بعد فرهنگی و اجتماعی نیز، این حرکت‌ها به بیداری آگاهی جمعی، تقویت حس همبستگی و شکل‌گیری فرهنگ مقاومت کمک می‌کنند. مردمی که در کنار هم می‌ایستند و برای حقوق خود می‌جنگند، دیگر به راحتی قابل فریب و سرکوب نیستند.

در دوران معاصر، توانایی اطلاع‌رسانی و ارتباطات از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی اهمیت بی‌بدیلی دارد. این ابزارها به سرعت گسترش اطلاعات، ارتباط مستقیم با توده‌های مردم، تشکیل جوامع مجازی و جلب حمایت بین‌المللی کمک می‌کنند.

استفاده هوشمندانه از این رسانه‌ها می‌تواند به هماهنگی بهتر اقدامات اعتراضی، افشای سرکوب رژیم و بسیج حمایت‌های جهانی منجر شود. هرچند رژیم تلاش می‌کند اینترنت و ارتباطات را سانسور کند، اما تجربه نشان داده که مردم همواره راه‌هایی برای شکستن این محاصره پیدا کرده‌اند.

نتیجه نهایی اعتصابات و اعتراضات، بستگی به عوامل متعددی دارد: شرایط محلی و جهانی، استراتژی‌های مورد استفاده، سطح سازماندهی، و واکنش رژیم. اگرچه این حرکت‌ها می‌توانند به دستاوردهای مهمی منجر شوند، اما راه پیش رو پر از چالش است.

ضروری است که جنبش اعتراضی با آگاهی، سازماندهی محکم و استراتژی روشن پیش برود. همچنین باید از تجربیات گذشته درس گرفت و از اشتباهات پرهیز کرد. وحدت، همبستگی و پایداری، کلیده‌ای موفقیت در این مسیر هستند.

فراخوان نهایی

به مردم کردستان، به کارگران، کسبه، دانشجویان، زنان و مردان آزادی‌خواه: فرصت تاریخی پیش روی ماست. با سازماندهی یک رشته اعتصاب عمومی میلیونی، در روزهای معینی می‌توانیم نشان دهیم که کردستان همچنان پیشتاز مبارزات انقلابی ایران است.

بیایید دست در دست هم، در همبستگی کامل با همه مردم ایران که برای نان، کار، آزادی و عدالت به پا خاسته‌اند، قدم برداریم. بیایید با در پیش گرفتن تاکتیک سیاسی اعتصاب عمومی پیامی روشن به رژیم بفرستیم: دیگر تحمل نداریم و برای حقوق خود تا آخرین نفس خواهیم جنگید.

کردستان، سنگر مبارزه!

ایران، سرزمین انقلاب!

اعتصاب عمومی، سلاح مردم!



اعتراضات در سومین روز

اعتراضاتی که از یکشنبه در واکنش به گرانی و جهش نرخ ارز از بازار تهران شروع شد، روزهای دوشنبه و سه‌شنبه نیز ادامه یافت و اکنون بنا بر گزارش‌ها و ویدئوهای منتشرشده به شهرهای دیگری هم سرایت کرده است. دانشجویان دانشگاه‌های شهرهای مختلف از تهران و اصفهان هم به این اعتراضات پیوسته‌اند و شعارهای آزادی زندانیان سیاسی، نابودی دیکتاتوری و حق آزادی را سر داده‌اند. تعطیلی یا نیمه‌تعطیلی بخش‌هایی از بازار، تجمع کاسبان در محدوده‌های مرکزی و درگیری‌هایی با نیروهای سرکوبگر نشان می‌دهد ما نه فقط با یک واکنش مقطعی به «قیمت دلار» طرف هستیم، بلکه با انفجار مجموعه‌ای از بحران‌ها روبه‌رو هستیم که سال‌ها روی هم انباشته شده‌اند و امروز در شکل سقوط ارزش ریال، گرانی، بیکاری، رکود بازار و بی‌ثباتی زندگی روزمره را برای اکثریت این اجتماع عملاً غیرممکن کرده است.

طبق گزارش‌های میدانی و تصاویر شبکه‌های اجتماعی، دوشنبه تجمعات اعتراضی در نقاط مختلف بازار و مرکز تهران شکل گرفت؛ از پاساژ چهارسو و خیابان لاله‌زار تا چهارراه استانبول، ناصرخسرو، سعدی جنوبی و محدوده بازار. خبرهایی از تعطیلی بازار بین‌الحرمین و بسته‌شدن بخش‌هایی مانند بازار آهنگران و صرافان منتشر شد. در لاله‌زار جنوبی شعارهایی سیاسی شنیده شد و در چهارراه استانبول نیز گزارش‌هایی از درگیری و شعار علیه نیروهای حکومتی منتشر شد. همچنین دانشجویان دانشگاه‌های تهران، علامه، خواجه نصیر و اصفهان به این اعتراضات پیوسته‌اند. رسانه‌های نزدیک به سپاه، ضمن اذعان به اصل تجمعات، تلاش کردند آن را «سناریوی دشمن» بخوانند.

جرقه این حرکت هنگامی زده شد که یکشنبه گزارش شد دلار در بازار آزاد برای ساعاتی از ۱۴۴ هزار تومان عبور کرد؛ هم‌زمان تورم از مرز ۵۲ درصد گذشت. برای بازاری که بخش بزرگی از آن به کالاهای وارداتی، مواد اولیه و قیمت‌گذاری بر مبنای ارز وابسته است، این جهش فقط «گران شدن» نیست، بلکه در عمل یعنی ناتوانی مردم بخصوص کارگران و زحمتکشان از تامین مایحتاج زندگی، بی‌اعتباری قیمت‌ها، قفل‌شدن خرید و فروش و یا همان رکود تورمی که فروپاشی اقتصادی را هشدار می‌دهد. کاسبکاران می‌گویند نوسان لحظه‌ای ارز، قیمت‌گذاری را ناممکن کرده و بی‌اعتمادی میان فروشنده و خریدار به‌وجود آورده است. مشتری خرید را عقب می‌اندازد، فروشنده معامله را متوقف می‌کند و رکود عمیق‌تر می‌شود.

اما چرا سقوط ارزش پول ملی این‌قدر شتاب گرفته است؟

یکی از پاسخ‌های کلیدی کسری بودجه و جبران آن از مسیر چاپ پول است. وقتی دولت نمی‌تواند از زیر مجموعه‌های سپاه پاسداران که قسمت اعظم اقتصاد این کشور را در دست دارند و یا از رانت‌خواران و آقازاده‌گان مالیات بگیرد، به ساده‌ترین مسیر یعنی افزایش پایه پولی متوسل می‌شود، نتیجه‌اش «دزدی محترمانه» از جیب مردم است. کاهش قدرت خرید با تورم، یعنی انتقال ثروت از مزدبگیران و فرودستان به صاحبان دارایی و رانت و کسانی که دسترسی نزدیک‌تر به منابع ارزی و مالی دارند.

در کنار آن، ترکیب بودجه‌ای جمهوری اسلامی اساساً خود منشأ بحران است. سهم‌های بزرگ بودجه برای دستگاه‌های سرکوبگر-نظامی و بخش‌های تبلیغی و مذهبی است و در مقابل، بودجه خدمات عمومی، رفاه، بیمه، آموزش و درمان در حداقل ممکن تنظیم می‌شود. بازار ارز فقط با عرضه و تقاضای اقتصادی حرکت نمی‌کند؛ «اعتماد» هم یک عامل مهم اقتصادی در بازار است. در شرایطی که وعده‌های مهار قیمت‌ها بی‌اعتبار شده و افق سیاسی مبهم است، جامعه به سمت تبدیل پس‌انداز ریالی به دارایی امن‌تر، ارز، طلا و ملک می‌رود. این رفتار جمعی خود به موج تقاضا و جهش قیمت دامن می‌زند.

ادامه در ص۶

ارزیابی از خیزش مردم در چهارمین روز آن

سرنوشت‌ساز برای تغییر بنیادی جامعه تبدیل کند. از این‌رو باید تأکید کرد که پیروزی و پیشروی این خیزش‌ها در گرو پیوستن توده‌های کارگر و مردم تهیدست و حاشیه‌نشین است.

اما طبیعی است که با گسترش اعتراضات، نبرد بر سر جهت‌گیری آن آغاز می‌شود. این روزها زمره‌هایی در گوشه و کنار به نفع جریان سلطنت‌طلبی شنیده می‌شود که از طریق شبکه‌های تبلیغاتی آن‌ها در خارج کشور بزرگ‌نمایی می‌شود. از هماهنگی عملی آن‌ها با سیاست‌های رژیم که بگذریم، این حرکت‌ها در بهترین حالت می‌خواهند خیزش انقلابی مردم را از محتوای حق‌طلبانه خود تهی کنند. آن‌ها می‌خواهند در متن بحران سیاسی موجود، به‌جای برجسته کردن مطالبات اکثریت مردم و ضرورت سازمان‌یابی از پایین، پرچمی را بالا ببرند که تجربه تاریخی مردم ایران آن را آزموده است. مردم ایران با انقلاب خود استبداد سلطنتی را پشت سر گذاشته‌اند و بدون شک حاضر نیستند استبداد دینی را با استبداد سلطنتی جایگزین کنند. مسئله امروز جامعه ایران انتخاب میان دو استبداد نیست؛ مسئله پایان دادن به نظامی است که فقر و بی‌حقوقی و نابرابری را بازتولید می‌کند.

اینجا باید به صراحت گفت که جمهوری اسلامی و سلطنت‌طلبان، با همه تفاوت‌های ظاهری، در یک هدف مشترک می‌توانند هم‌جهت شوند و آن دور کردن اعتراض از مطالبات مستقل کارگران و زحمتکشان و تبدیل کردن آن به پروژه‌های تغییر قدرت از بالا است.

جریان سلطنت‌طلبی می‌کوشد خشم مردم را به نوستالژی و بازگشت به گذشته گره بزند؛ یعنی به‌جای حل مسئله نابرابری، حق تشکل، دستمزد، مسکن و خدمات عمومی، آن را به تغییر چهره رأس قدرت تقلیل دهد.

اگر قرار بر این باشد که این اعتراضات پایدار، ریشه‌دار و پیروز شود، ضروری است که محورهای طبقاتی و اجتماعی آن روشن‌تر شود. این یعنی شعار نان، کار، آزادی در صدر شعارها و مطالبات مردم قرار بگیرد. این یعنی تأکید بر خواسته‌هایی که زندگی اکثریت را نمایندگی می‌کند و اجازه نمی‌دهد خیزش مردم سرکوب یا مصادره شود. شکل‌گیری پیوندهای همبستگی میان دانشگاه، محلات کارگری، حاشیه‌نشینان و محیط‌های کار، کلید گسترش این خیزش است. در چنین پیوندی، اعتراض از دفاع به تعرض و به قدرت اجتماعی تبدیل می‌شود؛ قدرتی که می‌تواند هم در برابر سرکوب بایستد و هم از افتادن در دام بیراهه‌هایی که دشمن در مسیرش قرار داده است بپرهیزد.

اعتراضات چهار روز گذشته، فریاد جامعه‌ای است که زیر فشار تورم، بیکاری و ناامنی شغلی دیگر توان تحمل ندارد. از موضع منافع کوتاه‌مدت و درازمدت طبقه کارگر باید از نفس این اعتراضات دفاع کرد و هم‌زمان هوشیار بود که جمهوری اسلامی با امتیازهای محدود نتواند آن را مهار کند. پیشروی این خیزش، در گرو پیوستن توده‌های کارگر و تهیدست و حاشیه‌نشین و شکل‌گیری همبستگی مستقل میان بخش‌های مختلف جامعه است، تا اعتراض به گرانی به جنبشی برای حق زندگی و پایان دادن به نظام ظالمانه، استثمارگرانه و نابرابر کنونی تبدیل شود.

اعتراض‌هایی که از بازار تهران آغاز شد و در روز سه‌شنبه ۹ دی برای چهارمین روز ادامه یافت، با گسترش به شهرهایی چون اصفهان، کرمانشاه، شیراز، یزد و مشهد وارد مرحله‌ای تازه شده است. اعتصاب بازار بزرگ تهران برای سومین روز پیاپی، تعطیلی پاساژها و مراکز کسب‌وکار در کرمانشاه، پیوستن دانشجویان در دانشگاه‌های تهران، علم و صنعت، طباطبایی، خواجه‌نصیر، بهشتی، علم و فرهنگ و نیز دانشگاه صنعتی اصفهان، نشان می‌دهد ما با یک واکنش کوتاه‌مدت به نوسان ارز طرف نیستیم، بلکه با موجی از اعتراضات مردمی روبه‌رو هستیم که ریشه در خیزش‌های اجتماعی چند دهه اخیر در ایران دارند و از فراز و فرودهای آن درس گرفته‌اند.

از زاویه منافع کارگران و زحمتکشان، نفس این اعتراضات تا همین‌جا شایسته پشتیبانی و مشارکت فعال در آن است؛ نه صرفاً به عنوان یک هیجان خیابانی ضد رژیم، بلکه به عنوان دفاع از حق یک زندگی آبرومند. وقتی سقوط ارزش پول ملی، دستمزد و پس‌انداز را می‌بلعد و وقتی تورم مزمن، خانه و خوراک و درمان را از دسترس بخش بزرگی از جامعه خارج می‌کند، سکوت یعنی پذیرفتن تبدیل شدن فقر به سرنوشت محتوم انسان‌ها. وقتی رئیس‌جمهور هنگام ارائه لایحه بودجه می‌گوید: «به ما می‌گویند حقوق‌ها را افزایش دهید، اما از کجا بیاوریم؟»، این جمله اعترافی است به بن‌بست اقتصادی‌ای که سال‌هاست هزینه‌اش را طبقات پایین می‌پردازند. برای کارگر، بازنشسته، پرستار، راننده، کارمند جزء و بیکار، وقتی بودجه رسمی کشور بر اساس تورم ۵۲ درصدی تنظیم می‌شود و رئیس‌جمهور با پررویی تمام می‌گوید که نمی‌تواند دستمزدها را افزایش دهد، این یعنی قرار است بودجه دولت از سفره بی‌رونق کارگران و زحمتکشان تأمین شود؛ یعنی اکثریت مردم ایران از دسترسی به دارو و درمان و خدمات پزشکی محروم شوند؛ یعنی کودکان بیشتری از تحصیل باز بمانند؛ یعنی مردم بیشتری ناچار به زندگی در حاشیه شهرها شوند؛ یعنی آرزوهای جوانان بیشتری به باد فنا برود؛ یعنی آسیب‌های اجتماعی دردناک‌تری خانواده‌ها را در خود فرو ببرد؛ یعنی کل جامعه دچار فرسایش روانی شود.

برای طبقه متوسط و کسبه خرد و بازار هم افزایش لحظه‌ای ارز یعنی قفل شدن معامله، ناممکن شدن قیمت‌گذاری. وقتی همین رکود با فشارهای مالیاتی، اجاره‌بها و کاهش قدرت خرید مردم ترکیب می‌شود، طبیعی است که کسبه بازار هم با کارگران و مردم تهیدست در رابطه با رژیم فاسد و سرکوبگر حاکم هم‌سرنوشت می‌شوند.

پیوستن دانشجویان در دانشگاه‌های ایران از یک جهت بسیار معنادار است. امروز جامعه ایران در شرایطی قرار گرفته است که هر حرکتی ولو صنفی، به سرعت سیمای سیاسی به خود می‌گیرد. دانشگاه معمولاً زودتر از جاهای دیگر افق سیاسی بحران را بیان می‌کند. بازار نیز ظرفیت شبکه‌ای و اعتصاب هماهنگ دارد و سرکوب آن برای حکومت پرهزینه است. اما پیشروی واقعی زمانی رخ می‌دهد که این اعتراضات به بدنه اصلی جامعه کار و زحمت وصل شوند؛ یعنی با جنبش و با مطالبات کارگران تولید و خدمات، کارگران پیمانکاری، رانندگان، کارکنان شهری، معلمان، بازنشستگان، بیکاران و حاشیه‌نشینان پیوند بخورد. زیرا ضربه اصلی بحران دقیقاً بر آن‌ها فرود می‌آید و وزن اجتماعی‌شان می‌تواند خیزش‌های جداافتاده و پراکنده مردمی را به حرکت‌های



بعد خارجی بحران اقتصادی نیز تعیین‌کننده است. تحریم‌ها مسیر ورود ارز، انتقال پول، تجارت رسمی و سرمایه‌گذاری را محدود کرده‌اند و هر موج تنش منطقه‌ای یا امنیتی، ریسک معاملات را برای تجار و بازرگانان بالا می‌برد. بازرگان می‌ترسد فردا واردات سخت‌تر، ارز کمیاب‌تر و هزینه‌ها بالاتر شود؛ پس امروز قیمت را جلو می‌کشد یا معامله را متوقف می‌کند. این همان مکانیزم اقتصادی است که در آن بازرگانان برای بدترین سناریو قیمت‌گذاری می‌کنند.

سرکوب خشن بازار برای حکومت هزینه اقتصادی و سیاسی بالایی دارد. به‌ویژه اگر به اعتراض کارگران، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان، کارگران حمل‌ونقل و خدمات شهری وصل شود و مطالبه از سطح «قیمت» به سطح «حق زندگی» ارتقا یابد. اینجا دیگر مسئله فقط بازار و اعتراض بازاریان نیست، بلکه مطالبات انباشت شده است که نمود خود را اعتراض بازاریان آغاز کرده است. با تشدید تورم افسارگسیخته، گرانی و بیکاری دیگر امکان زندگی سلب می‌شود و همانند زنجیر این مطالبات زنان، کارگران، معلمان، دانشجویان و خرده‌فروشان به هم گره می‌خورد.

اعتراض‌های اخیر هم‌زمان هم اقتصادی و هم سیاسی هستند.

اقتصادی‌اند چون از تورم، کسری بودجه، سقوط ریال و رکود می‌آیند. سیاسی‌اند چون این بحران‌ها محصول این حاکمیت سرمایه‌دارانه اسلامی هستند و نه تنها رژیم هیچ راه‌حلی برای آن ندارد، رئیس‌جمهوری دیروز در مجلس اعلام می‌کند که پولی ندارد و کاری از او بر نمی‌آید.

در نتیجه رژیم به تنها ابزار در دسترس خود، یعنی خشونت و سرکوب، روی آورده است. اما وقتی ریشه بحران در تورم، رکود و سقوط ریال است، سرکوب فقط صورت مسئله را پاک می‌کند و در بلندمدت آتش زیر خاکستر را داغ‌تر می‌کند.

آدرس سایت‌های حزبی:

سایت حزب کمونیست ایران
www.cpiran.net
سایت کومه‌له
www.komalah.org
سایت پیام
www.payaam.net
سایت یاد جانبختگان
www.yadihawrean.com

شماره تماس کمیته تشکیلات شهرهای

حزب کمونیست ایران:

۰۰۴۶۷۰۴۵۱۰۰۹
۰۰۴۹۱۵۲۱۸۷۰۰۳۶۴

شماره تماس کمیته خارج از کشور

حزب کمونیست ایران:
۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲

ایمیل دبیرخانه حزب کمونیست ایران:
cpi@cpiran.net

کمیته تکش کومه‌له:

۰۰۳۱۶۵۷۲۵۶۶۵۱
۰۰۴۶۷۰۷۹۶۷۴۳۲
۰۰۴۷۹۹۴۰۳۶۰۹
۰۰۴۷۴۶۵۸۳۱۵۱
۰۰۴۵۵۳۷۸۵۳۵۴

نماینده کومه‌له در خارج از کشور:

۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲

تلویزیون ماهواره‌ای کومه‌له و

حزب کمونیست ایران:

www.tvkomala.com

CPI

Komala

☞ ماهواره: **Yahsat 1A (52.5E)**

☞ فرکانس: **12149**

☞ **Symbol Rate: 27500**

☞ **FEC: Auto**

گسترش اعتراضات و اعتصابات در پنجمین روز



اخبار، عارف هادی‌نژاد، مبین امینیان، مانی ایدی، مژان مهدی‌زاده، سیده نگار مهدی‌نیا و شایان دهکردی‌آدمی، از دانشجویان دانشگاه تهران که در جریان اعتراضات روز سه‌شنبه بازداشت شده بودند، آزاد شدند. با این حال، همچنان از وضعیت شاهین شکوهی، دیگر دانشجوی بازداشتی، خبری در دست نیست.

گزارش‌ها همچنین از برخوردهای خشن نیروهای امنیتی رژیم حکایت دارد:

در فسا، شلیک مستقیم مأموران به معترضان گزارش شده است؛ همچنین خبر کشته‌شدن یک جوان ۱۸ساله مطرح شده است.

در کوه‌دشت، شلیک مستقیم به شهروندان گزارش شده است.

در بهبهان، چهار نفر بازداشت شده‌اند.

آنچه در صحنه اعتراضات روزهای اخیر برجسته است، تغییر کیفیت اعتراض از «اعتراض به قیمت و تورم» به «اعتراض به ساختار قدرت» است؛ انتقالی که معمولاً زمانی رخ می‌دهد که بحران اقتصادی به بن‌بست سیاسی می‌رسد و بخش‌های بیشتری از جامعه به این جمع‌بندی می‌رسند که مسئله، صرفاً یک سیاست اقتصادی غلط نیست، بلکه یک نظم اجتماعی-سیاسی است.

منجر شد. مردم ممسنی در استان فارس با فرارسیدن شب تجمع اعتراضی برپا کردند. تجمع و راهپیمایی شبانه مردم در فولادشهر اصفهان با شعار «مرگ بر دیکتاتور» انجام شد.

اعتراضات دانشجویی و تجمع هم‌زمان در چند دانشگاه تهران و شهرستان‌ها

اعتراضات دانشجویی در ادامه موج اعتراضات سراسری، روز سه‌شنبه ۹ دی‌ماه ۱۴۰۴ در دانشگاه‌های علم و فرهنگ، علم و صنعت، شهید بهشتی و دانشگاه تهران، خواجه نصیر، پلی‌تکنیک و... برگزار شد. تجمع این دانشگاه‌ها با فراخوان قبلی بود و هم‌زمان از تشدید کنترل و برخورد امنیتی با دانشجویان معترض خبر رسید. این اعتراضات به شهرستان‌ها نیز کشیده شد و دانشجویان دانشگاه یزد و دانشگاه صنعتی اصفهان نیز دست به تجمع‌های اعتراضی زدند. از جمله شعارهای مطرح‌شده در این تجمع‌ها می‌توان به این شعارها اشاره کرد: «دانشجو می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد»، «بسیجی، سپاهی، داعش ما شمای».

طنین شعار «نه روسری، نه توسری، آزادی و برابری» در دانشگاه خواجه نصیر

در دانشگاه خواجه نصیر، دختران دانشجو بار دیگر حجاب از سر برگرفتند و با چرخاندن مقنعه، شعار جنبش ژینا یعنی «هیز تویی، هرزه تویی، زن آزاده منم» را تکرار کردند. شعارهای «فقر، فساد، گرونی، می‌ریم تا سرنگونی» و «مرگ بر دیکتاتور» از جمله دیگر شعارهای دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر بود.

شعار شبانه در خوابگاه علامه طباطبایی

بر اساس گزارش‌های رسیده به «دانشجویان متحد»، شب سه‌شنبه نهم دی‌ماه، دانشجویان خوابگاه سلامت دانشگاه علامه طباطبایی شعارهای «مرگ بر دیکتاتور»، «این همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت»، «سهم ما از جوونی، فقر، فساد، گرونی»، «زن، زندگی، آزادی» و «دانشجو می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد» سر دادند.

روز سه‌شنبه نهم دی‌ماه، دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان دست به تجمع اعتراضی زدند. در بخشی از بیانیه‌ای که دانشجویان قرائت کردند آمده است: «۴۰ سال توی نمازجمعه‌هاشون برای همه مرگ فرستادن، حالا نوبت ماست که بگیم مرگ بر دیکتاتور».

آزادی ۶ دانشجو و تداوم بازداشت دست‌کم یکی از دانشجویان دانشگاه تهران

به گزارش شورای صنفی دانشگاه تهران، طبق آخرین

اعتراضات مردمی در ایران وارد پنجمین روز خود شده است. اعتراضات که ابتدا با انگیزه‌های اقتصادی (تورم، سقوط ارزش ریال، فقر و گرانی) از سوی بازاریان آغاز شد، به‌سرعت به جنبشی سیاسی گسترده با مطالبات بنیادین تبدیل شده است. دانشجویان، شهروندان و معلمان با پیوستن به اعتراضات، شعارهایی همسو با جنبش «زن، زندگی، آزادی» سر می‌دهند و خواستار سرنگونی نظام هستند.

موج اعتراضات به‌سرعت به خیابان‌ها، دانشگاه‌ها و برخی تجمعات صنفی گسترش یافت و در بسیاری نقاط به شعارها و مطالبات آشکارا سیاسی انجامید. هم‌زمان، حکومت با ترکیبی از ابزارهای امنیتی (بازداشت، شلیک و حضور سنگین)، جنگ روانی، تعطیلی‌های گسترده اداری و وعده‌های اقتصادی می‌کوشد میدان را کنترل کند؛ اما نشانه‌های تداوم و چندکانونی‌شدن اعتراضات، از جمله در بیش از ۱۵ شهر، برجسته است.

با فرارسیدن تاریکی، تجمع‌های گسترده هم‌زمان در چند شهر برگزار شد. در این تجمعات، شعارهای ضداستبدادی، به‌ویژه «مرگ بر دیکتاتور»، نقش محوری داشتند. در اراک، مردم شبانگاه با شعار «مرگ بر دیکتاتور» تظاهرات کردند. در همدان شاهد نبرد تن‌به‌تن معترضان با نیروهای امنیتی بودیم. در ممسنی (فارس) و فولادشهر اصفهان، مردم با شعار «مرگ بر دیکتاتور» به خیابان آمدند. تظاهرات به شهرهای اصفهان، فسا، کوه‌دشت، گناوه، دورود، باغملک، کرمانشاه، نهاوند، جوندقان، رامهرمز، فارسان و الیگودرز گسترش یافت.

اعتصاب و اعتراضات مردمی علیه فروپاشی اقتصادی، سرکوب، استبداد و خفقان، روز سه‌شنبه ابعاد گسترده‌تری پیدا کرد و به دانشگاه‌ها و شهرهای مختلف کشور کشیده شد. بر اساس گزارش‌ها، تلاش‌هایی برای منحرف‌کردن شعارهای مردم و بازاریان با صداگذاری صورت گرفت، اما ناموفق بود و شعارهای اصلی مردم و بازاریان همچنان همسو با جنبش «زن، زندگی، آزادی» و علیه دیکتاتوری ادامه یافت.

در حالی که حکومت به بهانه «برودت هوا» کل کشور را تعطیل کرده است، با شروع تاریکی، اعتراضات در مناطق مختلف تهران و چندین شهر ادامه یافت. گزارش‌ها از تجمع و اعتراض شبانگاهی مردم اراک حکایت دارد. معترضان شعارهایی از جمله «مرگ بر دیکتاتور» سر می‌دهند. در همدان، اعتراضات شبانه مردم با شعار «مرگ بر دیکتاتور» به درگیری تن‌به‌تن با نیروهای امنیتی